

نمایی ساده
از جنگ اعراب و اسرائیلجورج فریدمن
استراتژیست

هفته گذشته نوشته‌ای در مورد دو جنگ در حال وقوع در اوراسیا نوشتیم. این نوشته بر خلاف سایر ستون‌هایی که در فضای رسانه‌ای گل می‌کنند، بر این موضوع تمرکز داشت که چگونه نبرد زمینی در خاورمیانه می‌تواند به یک جنگ متعارف تبدیل شود و چگونه یک جنگ متعارف مستلزم حرکت نیروهایی است که می‌تواند کشورهای دیگر، به‌ویژه روسیه را درگیر جنگ کند. اصل بحث من این بود که حملات هوایی، هر چند شدید باشند به ندرت منجر به تسلیم شدن طرف مقابل می‌شوند و بنابراین نمی‌توانند اهداف استراتژیک را محقق کنند. حتی در جنگ جهانی دوم، حملات هوایی شدیدی و هماهنگ علیه آلمان، به‌طور کلی، مقاومت نازی‌ها را کاهش داد. توان آلمان زمانی رو به افول گذاشت که نیروهای متحدین و شوروی حمله زمینی را آغاز کردند و در نهایت آلمان تسخیر شد. مسلماً نیروی هوایی بسیار اهمیت داشت اما وقتی نوبت به پایان دادن جنگ رسید، این عملیات زمینی بود که اهمیت بیشتری پیدا کرد. طی هفته گذشته و در حالی که یک سال از جنگ در غزه می‌گذشت، اسرائیل به‌طور عمده از عملیات هوایی، ضربه‌زدن به لبنان و محک زدن توان ایران استفاده کرد. البته ایران نیز با یک رگبار موشکی به اسرائیل پاسخ داد. باز هم در اینجا باید بگویم که همه این تحولات حائز اهمیت است اما هیچ کدام از اینها قادر به از بین بردن طرف مقابل و یا تحت کنترل گرفتن شهرها با مراکز فرماندهی، اطلاعات و توان تسلیحاتی طرف مقابل نیستند. از میان برداشتن حماس و حزب‌الله از طریق حملات هوایی، توانایی این نیروها را برای دفاع از بین نمی‌برد. اگر بپذیریم که حملات هوایی در جنگ جهانی دوم علیه آلمان نازی کارساز نبود، باید قبول کرد که این حملات علیه گروه‌هایی که به صورت غیرمتمرکز می‌جنگند، حتماً کارساز نخواهد بود.

این دیدگاه بسیار ساده در مورد دشمنان اسرائیل نیز صدق می‌کند. حماس و حزب‌الله برای پیروزی، باید بر توانایی اسرائیل برای جنگیدن تمرکز کنند. البته حماس در این خصوص دست به تلاش زد اما تلاش‌اش تا به اینجای کار نتیجه معکوس داشته است. حماس حمله‌ای به اسرائیل صورت داد اما این حمله نتوانست اسرائیل را به‌طور کلی فلج کند و به این ترتیب حماس در وضعیت تدافعی و ضعف قرار گرفت. طرح جنگی اسرائیل یک سوال مهم را مطرح می‌کند و آن این است که آیا اسرائیل برای محافظت از خود می‌جنگد یا برای شکست دادن طرف مقابل؟ هر دو گزینه‌های معقولی هستند، اما اینکه اسرائیلی‌ها چگونه به این سوال پاسخ می‌دهند، استراتژی نظامی آنها را مشخص می‌کند. کلید این جنگ آگاهی از شمایل پیروزی است و کلید پیروزی این است که دشمن درمانده شود. تنها راه مطمئن برای رسیدن به این هدف، محاصره کردن و درهم شکستن دشمن است. موشک‌ها و حملات هوایی به تنهایی نمی‌توانند این کار را انجام دهند. از نظر نظامی، این چیزی است که اسرائیل باید در هنگام پیشروی نیروهای زمینی در لبنان در نظر داشته باشد. به لحاظ سیاسی، زمان در حال گذر است. روسیه - به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم - دشمن ایالات متحده در جنگ اوکراین است و به نحوه انجام جنگ اعراب و اسرائیل علاقه دارد. ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه پیش از این درباره سفر به قطر سخن گفته است. قطر نیز ابراز علاقه کرده است اما هیچ تاریخی برای دیدار پوتین اعلام نکرده است. روسیه از دخالت طولانی مدت ایالات متحده در این درگیری که تا به حال به کشور دیگری سرایت کرده، نفع زیادی می‌برد. جنگ‌هایی که بیش از حد طول می‌کشند، با تلفات زیاد و هزینه‌های غیرمنتظره پایان می‌یابند. جنگ پیچیده است و نیروها در جنگ معمولاً سعی می‌کنند درگیری را ساده کنند و تمرکز بی‌رحمانه‌ای برای شکست طرف مقابل داشته باشند.

یاسمن طاهریان
خبرنگار گروه بین‌الملل

در اولین سالگرد حملات هفتم اکتبر و پس از آن جنگ اسرائیل و حماس، چشم‌انداز صلح بین اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها دورتر از هر زمان دیگری به‌نظر می‌رسد. برخلاف تلاش‌های مکرر آمریکا، دیپلمات‌های مصری و قطری برای مذاکرات توافق آتش‌بس و آزادی آسرا، درگیری در غزه همچنان ادامه دارد و در حال گسترش در سراسر منطقه است.

سال گذشته، فارن‌پالیسی از گروهی از نویسندگان خود درخواست کرد تا درباره یک سال آینده غزه بنویسند. امسال این مجله به‌جای اینکه دنبال راه‌حل یا پیش‌نویس طرح صلح باشد، از طیفی از همکاران خود (فلسطینی، اسرائیلی، آمریکایی و اردنی) خواسته تا ارزیابی کنند هم‌اکنون در چه شرایطی قرار داریم و آینده چه‌شکلی خواهد بود. به‌طور خلاصه، آیا جنگ در غزه تمام می‌شود یا تازه شروع شده است؟

▼ هرج و مرج در حال گسترش است چون واشنگتن هیچ درسی نگرفته



دینال کورد

کارشناس ارشد در مرکز عرب واشنگتن جنگ غزه آغاز خشونت گسترده‌ای بود که احتمالاً شدت می‌گیرد و در سراسر اسرائیل، سرزمین‌های فلسطین و تمام منطقه گسترش پیدامی‌کند.

دومین انتفاضه یا قیام فلسطینیان از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۵ نشان داد که نه تنها چهار چوب معاهده اسلونی توان‌ساختارهای پشت‌پرده تسلط اسرائیل را حل کند بلکه تهدیدی است برای خودمختاری فلسطینی‌ها. واکنش جامعه بین‌المللی به این نتیجه که آمریکا پرچم‌دار آن است، به‌جای حمایت از مذاکرات معنی‌دار، تقویت وضع موجود شامل جداسازی فلسطینیان، خشونت اسرائیلی‌ها و تکه‌تکه شدن حکومت فلسطینی‌ها بود.

این نتیجه برای مردم فلسطین غیرقابل قبول بود، همانطور که سال‌ها نظرسنجی این موضوع را نشان داده است. نارضایتی‌ها افزایش پیدا کرده و بدون هیچ چشم‌انداز سیاسی، شرایط زندگی در مناطق اشغالی بدتر شده است. بسیاری از پژوهشگران و تحلیل‌گران از جمله خودم، قبلاً هشدار داده بودیم که تشدید خشونت اجتناب‌ناپذیر است.

حمله حماس در هفتم اکتبر و در پی آن نابودی غزه فقط یک شروع بود، به چند دلیل. اول، واضح است که خشونت ارتش اسرائیل در غزه مدلی از جنگ آینده است. برای دولت فعلی اسرائیل، پاکسازی قومی یک سیاست واضح از پیش اعلام‌شده است.

خیلی قبل‌تر از آنکه جنگ آغاز شود، برخی از اعضای کابینه مثل بن‌زال اسموتیچ وعده داده بودند که فلسطینی‌ها را مجبور می‌کنند از برخی مناطق بیرون بروند.

جهان هم‌اکنون شاهد اجرای این سیاست در بخش‌هایی از کرانه باختری است؛ نیروهای اسرائیلی جنین را ویران، بیمارستان‌ها را در طوباس، محاصره و به‌زیرساخت‌های غیرنظامیان در سراسر تعدادی از جوامع حمله کرده‌اند. تمام این موارد در کنار تشدید خشونت شهرک‌نشینانی بوده که از اراضی فلسطینیان را محصور کرده‌اند و منجر به مرگ و میر چندین نفر شده‌اند. آوارگی، نه فقط در غزه بلکه در سراسر مناطق اشغالی شروع شده است. از سوی دیگر گروه‌های مسلح فلسطینی غیرمرتبط با حماس نیز شکل گرفته‌اند تا با نیروهای اسرائیلی مبارزه کنند.

دوم اینکه، مسئله فلسطینی‌ها به داینامیک منطقه گره خورده است. با توجه به اتفاق‌های اخیر در لبنان این شاید یک اظهارنظر واضح باشد.

با این حال برخی از تصمیم‌گیران واشنگتن می‌خواهند باور کنند که ارتباط مردم خاورمیانه با فلسطین به دلایل احساسی مهم است یا در نتیجه دسیسه‌سازی‌های ایران. ناآرامی‌های ادامه‌دار در سراسر منطقه این موضوع را واضح نشان می‌دهد که این توضیحات کافی نیستند

مسئله فلسطین از سوی شبکه‌های شبه‌نظامیان تحت حمایت ایران تسلیحاتی شده و احتمال تشدید آن به جنگ بزرگتر منطقه‌ای خیلی واقعی‌تر شده است. با این حال، درک تأثیر فلسطین بر ناآرامی‌های منطقه‌ای فقط از زاویه شبه‌نظامیان حامی ایران ارزیابی کاملی نیست چون موضوع فلسطین در درک مخالفت‌های ضداستبدادی در منطقه بسیار مهم است.

این مسئله مدت‌هاست که به دروازه‌ای برای ابراز مخالفت‌ها و سیاست‌های اپوزیسیون تبدیل شده و در طول تاریخ جنبش‌های اجتماعی گسترده‌ای را شکل داده که رژیم‌های مختلف را به چالش کشیده‌اند. درست است که رژیم‌های غربی امروز به‌شدت سرکوبگرتر از همیشه شده‌اند و تلاش می‌کنند هرگونه سازماندهی حامی فلسطینیان را سرکوب کنند. با این حال نمی‌توان این موضوع را نادیده گرفت که نارضایتی‌های ناشی از جنگ‌های اخیر در غزه باعث شده شهروندان عرب خواستار سیاست خارجی مسئولانه‌تری از رژیم‌های خودباشند.

این رویدادها و سرکوب خشم مردم از سوی رژیم‌ها احتمالاً بذر آگاهی سیاسی برای نسل‌های جدید شهروندان عرب است. همانطور که بهار عربی نشان داد، رژیم‌ها آنقدرها هم از تأثیر نارضایتی‌ها به‌همان اندازه‌ای که دوست دارند باور داشته باشند، مصون نیستند.

در آخر، تصمیم‌گیران آمریکا ظاهراً هیچ درسی را از درگیری‌های سال گذشته یاد نگرفته‌اند. کاخ سفید همچنان به دنبال آن است تا

خطر اشغال

ارزیابی کارشناسان فارن‌پالیسی از درگیری در

هر گونه حسسی از امنیت وجودی است که اسرائیلی‌ها پیش از این حملات احساس می‌کردند. این خلا با یقین تازه‌ای پر شده که دانستن و واکنش نشان دادن به توانایی‌های دشمن بسیار مهم‌تر از تلاش برای کشف خواسته‌های آنهاست. اما همانطور که آمریکا پس از ۲۰ سال مبارزه با شورشیان عراق و افغانستان به‌دترین شکل ممکن فهمید، آنچه‌ا که غالباً یک مشکل سیاسی است، نمی‌توان با زور حل کرد. اگر هدف نهایی برای اسرائیل این است که در هارمونی نسبی با همسایگانش زندگی کند، نابودی کامل غزه و کشتار بیش از ۴۰ هزار فلسطینی فقط دشمنی نهفته بین دو طرف را تشدید کرده است.

حماس ممکن است در کوتاه‌مدت تضعیف شده باشد. تعداد اعضای این گروه و شاید حتی قابلیت‌های آن‌ها ممکن است به سطحی رسیده باشد که دیگر تهدیدی فوری برای اسرائیل محسوب نشوند. اما سبک اسرائیل برای رسیدن به هر نوع پیروزی پرهزینه باعث شده هم‌اکنون نسل بعدی حماس با جهاد اسلامی یا هر گروه دیگری که احساس می‌کند به‌آستانه خشم و ناامیدی رسیده، شکل بگیرد. هم‌زمان، یحیی سنوار، رهبر حماس و هم‌شهری‌هایش ظاهراً اهمیتی به رنج مردم فلسطین نمی‌دهند، آنها به هدف خود یعنی جلوگیری از عادی‌سازی روابط عربستان سعودی با اسرائیل رسیده‌اند. تا زمانی که اسرائیل به اعزام نیروهای قاطع ادامه دهد و تا زمانی که فلسطینی‌هایی هستند که احساس می‌کنند چیزی برای از دست دادن ندارند، جنگ به هر شکل ممکن ادامه پیدا می‌کند. در آخر، حمله هفتم اکتبر فقط اسرائیلی‌ها را غافلگیر نکرد. متحدان حماس هم شوکه شدند. ایران از جنگ‌های متعاقب استفاده کرد تا هلال شیعیه را حول یک جنبش مشترک یکپارچه کند. حمله بی‌رحمانه اسرائیل در غزه این کشور را در برابر همسایگانش منزوی‌تر کرده و به ایران در جهای از آزادی و مشروعیت را از طریق نیروهای نیابتی‌اش در منطقه اعطا کرده است.

در حالی که دولت ایران قطعاً نمی‌خواهد در شرایط بی‌ثباتی قرار بگیرد چون ظاهراً یک جنگ تمام‌عیار را نمی‌خواهد، سرکوب‌های اسرائیل علیه جمعیت غزه اساساً به روایت انتقالی ایران به‌عنوان شنیدن صدای ستم‌دیدگان کمک کرده است. اگر وزمانی که درگیری‌ها در غزه فروکش کند، ایران می‌تواند قوی‌تر از همیشه ظاهر شود و این انتشار همان داینامیک رواداری است که در وهله اول باعث شروع حملات شد.

برای عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل به‌عنوان راهی برای رسیدن به صلح، مشتری جلب کند، به‌رغم اینکه در بهترین حالت نوعی تجلیل از مدیریت اقتدارگرایانه درگیری است. گفت‌وگوها برای «روز بعد» از جنگ در غزه، بدون دخالت فلسطینی‌ها از واقعیت به دور است، در واقع حمایت از ساختاردهی مجدد وضع موجود فعلی است؛ همان شرایطی که به وضع نامساعد کنونی ما منجر شده است. غزه نابود شده، جمعیت بزرگی از فلسطینی‌ها آواره شده‌اند و تأثیر آن بر جامعه غزه به‌گونه‌ای است که سال‌ها طول می‌کشد تا بهبود پیدا کند. اما فلسطین بسیار بزرگتر از غزه است. بدون انحراف از مسیر کنونی، فاجعه فقط ادامه خواهد داشت.

▼ جنگ تمام می‌شود؟

ام‌ال، دوراسمن کومبز

استادیار امنیت‌ملی



تقریباً یک سال پس از حملات هولناک حماس به جنوب اسرائیل، شدت جنگ غزه ظاهراً فروکش کرده است. در واقع، توجه مقامات اسرائیلی اخیراً به سمت تهدید ادامه‌دار حزب‌الله جلب شده است. در نگاه اول، کاهش سرعت جنگ منطقی است: نوار غزه کاملاً ویران شده، یک میلیون و ۹۰۰ هزار فلسطینی آواره شده‌اند و شرایط روی زمین به‌شدت وخیم است. ارتش اسرائیل به مرز مصر رسیده و با اینکه از حمله کامل به رفح عقب‌نشینی کرده، به‌نظر نمی‌رسد چیزی دیگری برای نابود کردن باقی‌مانده باشد.

با این حال، اگر به این درگیری‌ها طوری دیگر نگاه کنیم، جنگ با حماس همچنان در مراحل اولیه است. ارزیابی‌های محرمانه از موفقیت اسرائیل قطعاً تلخ‌تر از آن چیزی است که در این تصویر آمده. سیستم تونل‌هایی که در طی چندین دهه با احتیاط و دقت زیر شهرهای بزرگ و کوچک غزه ساخته شده‌اند بسیار پیشرفته‌تر و مارپیچ‌تر از آن چیزی است که اطلاعات اسرائیل فکر می‌کرد.

اعضای حماس، به‌ویژه گردان قسام برای جنگ طولانی آماده شده‌اند و ظاهراً از اینکه در میان غیرنظامیان پنهان بمانند، هیچ پشیمانی‌ای ندارند. در حالی که تلاش‌هایشان برای آغاز جنگ میان اعراب و اسرائیل تاکنون شکست‌خورده اما از بین بردن این سازمان، که بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل سال گذشته ادعا کرد از اهداف اسرائیل است، اقدام احقانه و بی‌هوده‌ای بیش نبوده. آنچه حماس در هفتم اکتبر انجام داد (که مشابه حمله القاعده در یازده سپتامبر است) نابودی کاملاً

